

جلوگیری از تأثیرات سوء آن باید بکار برد بیش از هر کس دیگری واقف  
 میباشد بنابراین تشخیص اهمیت خطایای زیر دستان آنها و تصمیم راجع به چگونگی  
 تنبیه و تعقیب آن با خود آنها میباشد.

نظر به محدودیتی که دادستان های نظامی در تعقیب جرائم دارند (از این جهت  
 که تعقیب از طرف آنها موکول با اجازه فرماندهان نظامی است) دادستان های کشوری  
 نیز در مورد جرائمی که وزرا در امور مربوط بشغل وزارت در زمان تصدی شغل  
 مزبور مرتکب میشوند و همچنین جرائمی که وکلای مجلس در مدت وکالت ارتکاب  
 مینمایند اختیار ازشان محدود بوده و تعقیب جرائم نامبرده از طرف آنها موکول با اجازه  
 مجلس شورای ملی است.

برای حق تعقیب که از وظایف فرماندهان میباشد و سایر وظایف و اختیارات  
 دادستان های نظامی در امور کیفری همان است که دادستان های کشوری در امور  
 مزبور دارا میباشد و بموجب قانون فعلی دادرسی و کیفر ارتش فرماندهان برای  
 حق صدور در هر تعقیب دیگر در جریان دادرسی نظامی دخالت موثری ندارند مثلاً از  
 حکمی که دیوان حرب يك منطقه نظامی صادر نموده اگر دادستان مربوطه تقاضای  
 تجدید نظر ننماید دیگر فرمانده نظامی آن منطقه نمی تواند خودش از آن حکم تقاضای  
 تجدید نظر کند

پوشیده نماند که در قوانین دادرسی نظامی اغلب کشورها این اختیار قضائی بفرماندهان  
 نظامی داده شده یعنی چون فرماندهان آمر تعقیب بوده اند و دادستان ها بامر آنها اقامه  
 دعوائی نمایند لذا هرگاه دادستانها سایل نباشند که در بعضی از موارد از اختیارات  
 قضائی خود استفاده نمایند فرماندهان میتوانند خودشان شخصاً بعضی از آنها را  
 انجام دهند.

از قانون محاکمات نظامی سابق مصوب ۱۳۰۷ نیز فرماندهان حق داشتند در  
 مواردی که مستنطق قرار منع تعقیب متهمی را صادر نموده و دادستان مربوطه بآن  
 موافقت نموده باشد اگر بخواهند نسبت بقرار مستنطق اعتراض نمایند و متهم را قابل تعقیب  
 تشخیص دهند و همچنین در قانون مزبور بفرماندهان نظامی اجازه داده شده بود

که هر گاه دادستان دیوان حرب از حکم صادره تقاضای تجدید نظر نماید خودشان اگر مایل باشند بحکم صادره اعتراض و آن را بدادگاه تجدید نظر ارسال دارند. باید دانست که چون در قانون محاکمات نظامی سابق مصوب ۱۳۰۷ تشکیلات دادستانی ارتش که حق نظارت نسبت به عملیات دادستان های دیوان حرب را داشته باشد وجود نداشت طبعاً برای نظارت در اعمال دادستان ها و جبران غفلت هایی که ممکن است در انجام وظائف قضائی خود بنمایند لازم بود که فرماندهان مربوطه حق نظارت اعتراض قانونی داده شود ولی در قانون دادرسی نظامی بعدی مصوب ۱۳۱۸ که اکنون مورد اجرا است .

بعلت برقراری اداره دادستانی ارتش در مرکز و اعطای حق نظارت به دادستان ارتش در اعمال کلیه دادستان ها و باز پرس های دیوان حرب ها و داشتن حق اعتراض و حق تقاضای تجدید نظر نسبت بکلیه قرارها و احکام صادره دیوان حرب ها دیگر بنظر قانون گذار اعطای این اختیارات فرماندهی لزومی نداشته و در حقیقت اختیارات قضائی فرماندهان سلب و بدادستان ارتش داده شد بطوریکه اگر دادستان ارتش نسبت بقرار و یا حکمی که از دیوان حرب صادر شده اعتراضی نماید حکم صادره قطعی تلقی شده و حتی بزرگ ارتشتاران فرمانده هم که دادستان ارتش بنمایندگی او وظایف خود را انجام میدهد نمی تواند از آن حکم قانوناً تجدید نظر بخواهد فقط میتواند بموجب ماده ۲۲۵ قانون دادرسی ارتش امر تأخیر اجرای حکم مزبور را صادر نماید (بدون آنکه آثار آن را ازین ببرد) و نیز میتواند دادستان ارتش را از شغل خود منفصل و دیگری را بجای او منصوب نماید (مانند اختیارات عمال دادرسی عمومی که باوجود اینکه تحت ریاست وزیر دادگستری و جزو قوه مجریه محسوب و تابع سلسله مراتب اداری میباشند معذالک هر گاه برخلاف میل وزیر دادگستری در دادگاه اقدامی نمایند اقدام مزبور مؤثر بوده و دادگاه مجبور است ترتیب اثر دهد و وزیر نمی تواند اقدام مزبور را نقض نماید فقط میتواند دادستان را از مأموریت منفصل و دیگری را بجای او منصوب نماید ضمناً حق تأخیر اجرای حکم قطعی هم که به فرمانده بزرگ ارتشتاران داده شده بوزیر دادگستری داده نشده است .)

اخیراً در پیشنهاد قانون جدیدی که برای تقدیم به مجلس تهیه شده قید شده است که دادستان ارتش بایستی دارای مصونیت قضایی باشد یعنی تاموقعیکه از طرف دادگاه کیفری یا انتظامی محکومیت پیدا نماید هیچ مقامی نتواند او را برخلاف میل خودش از شغل برکنار نماید این پیشنهاد کاملاً برخلاف اصول است و حتی در دادرسی کشوری هم که دادرسها جزء قوه قضائیه محسوب و مصونیت قضایی دارند اعمال دادسرا برخلاف دادرسها جزو قوه مجریه محسوب بوده و در عین اینکه تابع مقررات انتظامی هستند مصونیت شغلی و قضایی ندارند تا چه رسد بداد سرای نظامی که حتی دادرسها قانوناً دارای مصونیت قضایی به نحوی که در دادگستری معمول است نیستند و دادستان ارتش که مأمور و نماینده بزرگ ارتشتاران فرمانده است قهرماً نمی تواند از برکنار شدن مصون باشد زیرا منطقی نیست يك مقامی نتواند نماینده و مأمور خود را تغییر دهد.

هر چند برای جلوگیری از اعمال نفوذ مقامات بالاتر در امور قضایی بهتر آن است که مأمورینی که بامور قضایی اشتغال دارند در محل خود ثابت بوده و از تغییرات و تبدیلاتی که بدخلخواه دیگران انجام میگردد مصون باشند و ظاهراً قضاوتی که بدست اشخاص مستقل و مصون از هر گونه تعرض انجام گیرد عادلانه تر و بی طرفانه تر از قضاوتی است که بوسیله کسانی که تحت نفوذ دیگران هستند صورت گیرد ولی این مصونیت بایستی بکسانی داده شود که از هر حیث مورد اطمینان باشند و مادی که صفات عالیه و اخلاق حسنه و استغنائی مادی و معنوی در کارمندان قضایی ریشه ندوانده و تاموقعی که احتیاج مادی و فقر و فساد در بین کارمندان لشگری و کشوری يك جامعه حکمفرما باشد مصونیت دادرسان و سایر مأمورین قضایی اگر از بعضی جهات مفید باشد از خیلی جهات دیگر مضر بوده و بیشتر دست مأمورین فاسد العمل را در انجام عملیات نامشروع باز میگذازد و بطوریکه به تجربه به ثبوت رسیده است بهترین قوانینی که در يك کشور نتیجه خوب میبخشد وقتی که در کشور دیگر عیناً همان قوانین بموقع عمل گذارده میشود نتیجه مطلوبه حاصل نمیشود و بایستی علت اصلی آن را فقط مربوط به روحیات و اخلاق هر جامعه دانست و در موقع تدوین قوانین

بایستی شرایط روحی و معنوی اشخاص را که قوانین مزبور برای آنها تدوین میشود در نظر گرفت.

دادستان ارتش بطوریکه گفتیم حق نظارت باموریکه به دادستان های دیوان حرب ها و باز پرس ها و سایر ضابطین نظامی تمام کشور ارجاع میشود دارد و دادستانها نظامی در انجام وظائف قضائی محوله بنام دادستان ارتش اظهار عقیده بنمایند هر گاه نسبت بقرارهای منع تعقیب که از طرف باز پرس های نظامی صادر شده و یا احکامی که از طرف دادگاه های نظامی صادر شده باشد دادستان های دیوان حرب اعتراضی ننموده باشند دادستان ارتش میتواند نسبت بقرار باز پرس و نسبت بحکم دیوان حرب پس از ملاحظه آنها اعتراض نماید.

نظیر این اختیار در قانون اصول محاکمات جزائی عمومی بدادستان استان یا بمعدعی العموم استیناف راجع به امور کیفری حوزه استان مربوطه داده شده است و در قانون محاکمات نظامی سابق این اختیار بفرماندهان حوزه های نظامی راجع بامور کیفری نظامی حوزه مربوطه داده شده بود و تمرکز این اختیارات در دادستانی ارتش عملاً موجب شده است که بعلمت و سمعت کشور و دوری مناطق نظامی از مرکز و کمی وسائل ارتباطین نقاط مختلفه کشور دادستان ارتش نمی تواند بطور شایسته در امور کیفری نظامی نواحی دور از مرکز نظارت کافی بعمل آورد و علاوه بر آنکه استفاده کافی از این نظارت نمیشود بیشتر باعث کندی کارها و تأخیر در قطعی شدن احکام و قرارها و بلا تکلیفی متهمین شده است.

در صورتیکه در دادرسی کشوری دادستان های استان بعلمت محدودیت حوزه قضائی آنها و نزدیک بودن به حوزه های جزء تابعه بعلمت اقامتشان در مرکز استان بهتر می توانند این نظارت را اجرا نمایند.

متأسفانه بموجب قانون دادرسی فعلی ارتش سلسله مراتبی که بین دادستان های شهرستانها با دادستان استان بآن نحوی که در دادرسی کشوری موجود است در ارتش بین دادستان دیوان حربها با دادستان تجدید نظر نظامی مستقیم مرکز هر ناحیه نظامی موجود نیست.